

تحلیل چشم‌انداز الگوی ایرانی - اسلامی روستایی

عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری

عضو هیات علمی دانشگاه تربیت مدرس و عضو هیات‌مدیره‌ی انجمن علمی توسعه‌ی روستایی

چکیده

الگوی ایرانی - اسلامی مسیر، راه، رفتار، تلاش دائم برای برآورده کردن پیشرفت فزاینده و زندگی شرافتمندانه و حق توسعه‌یافتگی مستمر و شهروندسازی فعال است. ابزاری است برای رسیدن به نهایت، نهایی که در بردارنده‌ی پیام‌ها، دیدگاه‌ها، و اهداف جمعی و مشترک شهروندان در سکونتگاه‌های انسانی است. و جهت حرکت در مسیری است که دیدگاه‌ها و اهداف شهروندان در سکونتگاه‌های انسانی را تحقق می‌بخشد.

این الگو به‌مثابه‌ی بیانیه‌های حقوقی در چارچوب الگوی توسعه‌ی پایدار بومی، حق توسعه‌یافتگی (حق زندگی شرافتمندانه و حق رفاه و بهزیستی و حق عدالت اجتماعی و پیشرفت اقتصادی و حق محیط‌زیست سالم و پاک و حق شهروندی) یا حقوق همبستگی نامیده می‌شود که به لحاظ داشتن منافع جمعی و حقوق جمعی از وظایف حاکمیتی دولت‌ها به شمار می‌رود.

با این توصیف، چشم‌انداز الگویی بوم‌مبنا تفسیر و تعبیر ملتی از آینده‌ی خوش است و آرمان ملی است که توسط ملت و دولت در چارچوب یک سازمان‌دهی تصمیم‌گیری مشارکتی (سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و حکم‌روایی) خود را برای مدت معین نشان می‌دهد. در این چارچوب پرسش‌های راهبردی عبارت‌اند از:

۱. شهروندان روستایی در سرزمین چه تفسیر و تعبیری از آینده‌ی خویش (توسعه‌یافتگی) در چارچوب چشم‌انداز الگویی دارند؟
۲. دستیابی شهروند روستایی ایرانی به حقوق توسعه‌یافتگی در چارچوب چشم‌انداز الگویی چه میزان است؟

در این مقاله تلاش شده است با استفاده از ادبیات موجود و تجربه‌ی زیستی در الگوسازی با شیوه‌ی استدلال عقلانی و انتقادی با روش تحلیل محتوا به واکاوی متن الگوی پیشنهادی پرداخته شود و به پرسش‌های مطرح‌شده در مقاله پاسخ علمی داده شود. نتایج نشان می‌دهد



که در برنامه‌ی پیشنهادی سیاستی الگوی ایرانی - اسلامی، پیش‌فرض‌ها، روش‌شناسی، ساختار همسو با قانون اساسی، جایگاه حقوقی، مدیریتی و نهادی (سازمان‌دهی سازمان‌ها، قوانین، مقررات، رویه‌ها، رفتارها و...) تفکیک وظایف سیاستی قوای سه‌گانه، هماهنگ‌کننده، نهادهای جدید (ابقا، حذف، ادغام و شکل‌گیری نهادهای جدید)، شیوه‌ی فرهنگ‌سازی و اطلاع‌رسانی، شیوه‌ی مدیریت برنامه‌ریزی و اجرا و ارزیابی در سطوح مختلف واحدهای سرزمینی در متن ارائه‌شده‌ی الگو مشخص نیست.

واژه‌های کلیدی: الگو، بیانیه‌های حقوقی، شهروندان، فرهنگ‌سازی، واحدهای سرزمینی

طرح مسئله

انسان آرمان‌خواه است و به دنبال تحقق آرمان‌های امکان‌پذیر و منطقی است تا از این طریق حیات خویش را استمرار دهد. با پیچیدگی جوامع و تشکیل دولت - ملت‌ها این آرمان‌های امکان‌پذیر در چارچوب قراردادهای اجتماعی، شکل نظام‌یافته و سازمان‌یافته به خود گرفت که از آن به عنوان میثاق‌ها و جمهوری نامه‌ها یاد می‌شود.

این میثاق‌ها برای ضمانت اجرایی در قالب بیانیه‌های حقوقی مطرح می‌شوند. این بیانیه‌های حقوقی امروز در چارچوب الگوی توسعه‌ی پایدار بومی به عنوان حق توسعه‌یافتگی (حق زندگی شرافتمندانه و حق رفاه و بهزیستی و حق عدالت اجتماعی و پیشرفت اقتصادی و حق محیط‌زیست سالم و پاک و حق شهروندی) یا حقوق همبستگی نامیده می‌شود که به لحاظ داشتن منافع جمعی و حقوق جمعی از وظایف حاکمیتی دولت‌ها به شمار می‌رود.

این حقوق جمعی برای تحقق‌پذیری به اقدامات فرایندی و راهبردی نیاز دارد که این اقدامات به لحاظ مبانی اندیشه‌ای با توسعه‌ی پایدار بومی فضایی ارتباط دارند و خود را در گام نخست فرایند توسعه از طریق چشم‌انداز الگویی نشان می‌دهد.

این چشم‌انداز الگویی دارای سطوح مختلف و لایه‌های متفاوت و در عین حال مرتبط با هم است که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان قانون اساسی، برنامه‌ی چشم‌انداز، برنامه‌ی راهبردی فضایی، برنامه یا نقشه‌ی راه را نام برد. بدین‌سان می‌توان گفت که آرمان‌های سازمان‌یافته‌ی جمعی یا میثاق‌ها و بیانیه‌های حقوقی که توسعه‌ی آتی یک سرزمین را رقم می‌زنند، از طریق چشم‌انداز الگویی که نقطه‌ی شروع و حرکت عملیاتی در چارچوب میثاق توسعه‌ی ملی (قانون اساسی) است، آغاز می‌شود.

با این توصیف، چشم‌انداز الگویی بوم‌مبنا تفسیر نخستین و تعبیر ملتی از عملی کردن آینده‌ی خویش است و نوعی و سطحی از آرمان ملی است که توسط ملت و دولت در چارچوب یک سازمان‌دهی تصمیم‌گیری مشارکتی (سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و حکم‌روایی) خود را برای مدت معین نشان می‌دهد. در این چارچوب پرسش‌های راهبردی عبارت‌اند از:

۱. شهروندان روستایی در سرزمین چه تفسیر نخستین و تعبیری از عملی کردن آینده‌ی خویش (توسعه‌یافتگی) در چارچوب چشم‌انداز الگویی دارند؟
۲. دستیابی شهروند روستایی ایرانی به حقوق توسعه‌یافتگی در چارچوب چشم‌انداز الگویی چه میزان است؟

چارچوب نظری

الگو عبارت است از فرایند اطلاعات / داده یا اصولی که در اشکال کلامی، تصویری (گاه به صورت نمادین) و علائمی دسته‌بندی شده‌اند تا شیء، عقیده یا پدیده‌ی معینی را معرفی یا توصیف نمایند.

در واقع الگو عبارت از انتزاع واقعیت است که فرصت درک و پیش‌بینی و آینده‌نگری از پویایی‌های سیستم می‌دهد، یا الگوها چهارچوب‌های ادراکی هستند که پنجره‌ای به جهان می‌گشایند یا از آن به عنوان مسیر، راه، رفتار، تلاش دائم برای برآورده کردن پیشرفت‌های آینده و زندگی شرافتمندانه و حق توسعه‌یافتگی مستمر و شهروندسازی فعال یاد می‌کنند. یا ابزاری است برای رسیدن به نهایت، نهایی که دربردارنده‌ی پیام‌ها، دیدگاه‌ها، و اهداف جمعی و مشترک شهروندان در سکونتگاه‌های انسانی است. یا جهت حرکت در مسیری است که دیدگاه‌ها و اهداف شهروندان در سکونتگاه‌های انسانی را تحقق می‌بخشد.

بنابراین می‌توان گفت الگو چارچوب کلان یک آرمان جمعی و مشترک است، یا مسیر حرکت آرمان یک ملت است. یا یک معیار سنجش و ملاک و نشانگر پیشرفت و بهبود یک جامعه و سکونتگاه آن برای دستیابی به آرمان‌هایشان در یک دوره‌ی معین است. پس الگو نوعی آرمان بیانیه و منشور جامعه است و اهدافی را مد نظر قرار می‌دهد که جامعه در تلاش برای رسیدن به آن‌هاست. در این فرایند، آرمان با توجه به وضعیت موجود، نقطه‌ی آغاز ضروری برای شکل‌دهی الگوهاست. در آن، افزون بر ترسیم وضعیت، روش‌های دستیابی به آرمان مشخص می‌شود. انجام چنین کاری در یک چارچوب معین، راهنما و جهت‌دهنده‌ی تمام فعالیت‌ها و تصمیمات (سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و حکم‌روایی) برای جامعه و سکونتگاه آن



است. در این ارتباط، عناصر بیانیه‌ی آرمان مطرح است که در آن کیفیت الگو و تعامل یا رفتار عاملی در الگو و مسئولیت اجتماعی، محصول و خدمات الگو، عملکردهای آتی الگو، رضایت شهروندان، مورد توجه قرار می‌گیرد.

به سخن دیگر، بر این مبنا، الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت فرایند بهبود و اصلاح است که برحسب مجموعه‌ای از معیارها و ارزش‌ها اندازه‌گیری می‌شود، یا به‌مثابه‌ی ایده‌پردازی و نوسازی، دربرگیرنده‌ی تغییر و تحول در انسان‌ها و مکان‌های زیست است و به عنوان هدف و فرایند به‌مثابه‌ی تغییر نگرش‌های اساسی به زندگی، کار و فعالیت، و فراغت، تحول در تصمیم‌گیری‌ها (سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و نهادها و مدیریت) در سکونتگاه‌های زندگی است و یا به‌مثابه‌ی پیشرفت تولید و درآمد، شرایط تولید، سطح زندگی (تغذیه، مسکن، بهداشت، آموزش و...) در سکونتگاه‌های انسانی است و یا به‌مثابه‌ی تغییرات کمی و کیفی تحول در وضع موجود است.

در این راستاست که الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت پایدار بومی‌شده تأمین میراثی است برای نسل آینده؛ حداقل برابر (کمی و کیفی) با نسل کنونی.

برابر آنچه در تعاریف آمد، می‌توان گفت در مفهوم الگو چند نکته راهبردی وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱. در نظر گرفتن شرایط آرمانی (ایدئال)
- این نکته بازگوکننده‌ی تاریخی و سیاسی نبودن است، چراکه الگوی پیشرفت با این مفهوم به ساخت آرمانی اشاره دارد که پیش‌تر وجود نداشته. و در شرایط حاضر نیز وجود ندارد. دوم اینکه به صورت تجریدی تعریف می‌شود که با ساخت سیاسی نهادی موجود ارتباط ندارد.
۲. برداشت آرمانی از الگو نشانگر وضع بدبینی به وضع موجود یا انتقاد از آن است.
۳. توجه به توصیف (تاریخی) یا مسئله‌ی ارائه‌ی دستورالعمل درباره‌ی سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و حکم‌روایی، بی‌توجهی به آنچه باید باشد یا آنچه هست، است.
۴. فرض این نکته که مسائل ساختاری به وسیله‌ی الگوی حل می‌شود و مشکلات صرفاً به تأمین خود پایدار و مستمر الگو ارتباط دارد، نادرست است.

و سرانجام باید گفت، فرایند الگو یک‌بعدی و بدون مشکل نیست. فرایند الگو ناهموار و ناموزون است. الگو فرایند دیالکتیکی است و هر تغییری مشکلات و تعدیل‌های جدیدی با خود به همراه دارد. یا در هر راه‌حلی همیشه مشکلاتی وجود دارد. الگوی پیشرفت پیچیده و متناقض است. الگو به عنوان فعالیت آگاهانه و مداخله‌ای - دولت‌ها - با مشارکت ملت با رویکرد هنجاری

و توجه به فرایند تاریخی و ساختارهای فضایی - مکانی تکمیل می‌شود. با این توصیف الگو دارای پیش‌فرض‌هایی است.

پیش‌فرض‌های الگوی بومی

برابر متون، در ارائه‌ی الگوهای بومی باید این پیش‌فرض را پذیرفت که الگوهای پایدار بومی روستایی زمانی متحقق می‌شود که ناظر بر اجزای به هم مرتبط زیر باشد.

- یکپارچگی محیط اکولوژیک یا حفظ منابع اساسی حیات؛
- کیفیت زندگی؛
- امنیت اقتصادی؛
- یکپارچگی فضایی؛
- توانمندی و ظرفیت‌سازی و تاب‌آوری و مسئولیت‌پذیری در سایه‌ی ارتقای دانش، بینش و آگاهی که نهایتاً به توسعه‌ی مشارکتی و نهادی می‌انجامد. در این چارچوب ویژگی‌های اصلی الگو مطرح می‌شود.

ویژگی‌های اصلی الگو

ویژگی اصلی الگو مبتنی بر نگرش مؤثر و رهایی‌بخش به شکوفایی توانایی و ظرفیت و تاب‌آوری شهروندان و مکان‌های زیست و فعالیت آن‌هاست که با مفهوم آزادی و گوناگونی انتخاب‌های شهروندان در ارتباط تنگاتنگ است. در این ارتباط به شهروند تراز الگو و دارای انگیزه‌ی نوآوری و آینده‌نگری، چه در سطح فردی (انسان بافضیلت / نیاز به موفقیت) و چه گروهی (جامعه‌ی بافضیلت / علاقه به سعادت دیگران) و مکان / فضای زیست‌پذیر باکیفیت پایدار نیاز است که شهروندان و جامعه و سکونتگاه الگوساز را در گستره‌ی سرزمین تحقق عینی بخشد. شهروند در این الگو دارای ویژگی‌های زیر است.

۱. آمادگی برای قبول اندیشه‌های نو و آزمون شیوه‌های جدید؛
۲. آمادگی برای اظهار عقیده؛
۳. برخوردار از حس زمانی و مکانی آینده‌نگری؛
۴. ایمان به وقت‌شناسی؛
۵. باور به تصمیم‌گیری‌های مشارکتی علمی؛
۶. نهادینه کردن کارآمدی و اعتقاد به توانایی و ظرفیت و تاب‌آوری شهروندان و مکان‌ها؛
۷. اطمینان به علوم و دانش فنی همراه با تجربه و دانش بومی؛



۸. ایمان به عدالت انسانی و مکانی برای همگان در گستره‌ی سرزمین؛
 ۹. باور به ارزش‌ها و فرهنگ بومی و استفاده از تجربه‌ی بشری؛
- این ویژگی‌ها به همراه پیش‌فرض‌های الگوی بومی از نظام بودن الگو حکایت می‌کند.

نظام بودن الگو

الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت همانند هر الگویی به‌مثابه‌ی یک نظام دارای سه بخش است که عبارت‌اند از

۱. برنامه‌ریزی و طراحی الگو (معماری): این بخش دربرگیرنده‌ی اصول، چارچوب و فرایند است؛
۲. مدیریت کردن الگو (اجرای معماری)؛
۳. پایش و ارزیابی (معماری و اجرای معماری) الگو؛

۱. معماری الگو

الف. اصول معماری الگو: در این مقوله، زیربنای فکری، فلسفی و تجربی الگو مورد توجه قرار می‌گیرد. در این بخش این پرسش‌ها مطرح است که چرا و چگونه معماری الگو باید انجام گیرد تا هدف مورد نظر تأمین شود. یکی از اصول مهم فرایند تصمیم‌گیری است. بدین معنی که در معماری الگو چه کسانی و در چه مکان‌هایی تصمیم می‌گیرند.

ب. چارچوب الگو: این بخش مجموعه‌ای از عوامل و عناصر زیربنایی و ترتیبات سازمانی و نهادی است که برای طراحی، اجرا و نظارت مد نظر قرار می‌گیرد. این عناصر دربرگیرنده‌ی سیاست‌ها، اهداف، مأموریت‌ها و تعهدات لازم بر اجرای الگوست و ترتیبات سازمانی و نهادی شامل برنامه‌ها، ارتباطات، روابط سازمانی، سازوکارهای پاسخ‌گویی، منابع، فرایندها و فعالیت‌هاست. در واقع این بخش به راهبردها و سیاست‌ها و رویه‌های کلی اشاره دارد.

ج. فرایند الگو: این جنبه به کاربرد اندام‌وار سیاست‌ها، اقدامات و فعالیت‌ها در زمینه‌های ارتباطی، مشاوره‌ای، زمینه‌سازی و تحلیل، سنجش و ارزیابی و نظارت در مورد الگو می‌پردازد.

اصول الگو

۱. ایجاد ارزش جدید در سکونتگاه‌ها و حفظ آن
 ۲. بخش جدایی‌ناپذیر از فرایندهای کشور، منطقه و محل
 ۳. بخشی از تصمیم‌گیری
 ۴. فعالیت‌های نظام‌مند، ساختارمند و بهنگام
 ۵. مبتنی بر بهترین اطلاعات در دسترس
 ۶. متناسب با شرایط کشور
 ۷. دربرگیرنده‌ی عوامل انسانی و محیطی
 ۸. شفافیت و همه‌شمول بودن
- چارچوب کمک به کشور برای ادغام و یکپارچگی مدیریت الگوست و تطبیق با نیازهاست که به‌نوعی پشتیبانی و تعهد را می‌طلبد. افزون بر این، در الگوی بومی روستایی به این اصول توجه می‌شود که در زیر شرح داده می‌شوند.
- اولین اصل «مقیاس انسانی» است که به اندازه‌ی اجتماع محلی و گروهی اشاره دارد که در آن مردم می‌توانند دیگران را بشناسند یا توسط دیگران شناخته شوند و اینکه اعضا می‌توانند روی تصمیمات تأثیر بگذارند.
- دومین اصل «سکونتگاه‌های خوداتکا (مجهز، کامل)» است که به تناسب متعالی اهداف اصل یک زندگی عادی از قبیل اسکان، کار، زندگی اجتماعی و تفریح، و تجارت اشاره دارد. مدل بومی سعی دارد تمام این کارکردها را یکپارچه کند و لذا مدل همه‌جانبه و کوچکی از کل جامعه شود.
- سومین اصل به «فعالیت‌های انسانی بدون آثار تخریبی با محیط طبیعی ترکیب شوند» اشاره دارد که مرتبط با پایداری زیست‌محیطی است. مهم‌ترین اصل این مفهوم ایده‌ی برابری بین انسان‌ها و دیگر موجودات زنده است که بر مبنای آن انسان‌ها در تلاش نیستند که بر طبیعت غلبه کنند، بلکه جایگاه مناسب خود را در آن پیدا می‌کنند. اصل مهم دیگر مصرف چرخه‌ای منابع مادی است در مقابل روش مصرفی خطی جامعه‌ی مصرف‌گرای مدرن.
- چهارمین اصل «پشتیبانی از توسعه‌ی انسانی سالم» نام دارد که به معنی توسعه‌ی متعادل و یکپارچه‌ی جوانب فیزیکی، عاطفی، روحی و روانی زندگی انسان است. این اصل نه تنها باید در زندگی تک‌تک افراد نمود پیدا کند، بلکه باید در زندگی اجتماع محلی به عنوان یک کل ظاهر شود؛ چراکه روی نظام اقتصادی، سیستم اداری و تمام روابط اجتماعی تأثیرگذار است.



پنجمین اصل «دامه به سوی آینده نامحدود با موفقیت» است که به مفهوم توسعه‌ی پایدار بومی اشاره دارد و پایبندی عمیق به عدالت و بدون بهره‌کشی از دیگر بخش‌های جهان زیست، چه انسان و چه غیر انسان، برای زندگی همه‌ی آیندگان را به همراه دارد. به سخن دیگر، اصول مشترک در نظریه‌سازی الگوی پایدار روستایی بومی با تبیین در سطوح مختلف نظری با در نظر گرفتن چهار ویژگی به هم مرتبط است که عبارت‌اند از

- چندسطحی: یک جامعه‌ی چندسطحی و تفکیک‌یافته، خرد (سطح فرد و خانوار)، میانه (گروه‌ها و نهادها) و کلان (کلیت اجتماع روستایی یا مکان روستایی).
- چندکنشگری: دربرگیرنده‌ی طیف وسیعی از بازیگران و کنشگران اجتماعی، اقتصادی و اکولوژیکی است.

- چندشکلی: چندسطحی و چندکنشگری، اشکال نهادی و اجتماعی و مکانی متفاوتی را شکل می‌دهند و ترکیبات شکلی گوناگونی را پدید می‌آورند.
- چندکارکردی و تنوع: برابر اصول سه‌گانه به عنوان برآیند مطرح است که در آن واکاو به صورت پارادایمی، وجود متغیرهای نظری چندسطحی، چندکنشگری، چندشکلی، چندکارکردی و تنوع یک پارادایم را تشکیل می‌دهند و توجه به ابعاد سه‌گانه‌ی راهبردی الگوی توسعه‌ی روستایی (اقتصادی، اجتماعی و اکولوژیکی) در شاخص‌ساز مطرح است. تا پیامد هر آرمان، رهنمودهای اصلی در چارچوب نظام الگویی پایدار روستایی بومی به استمرار و نهادینه شدن تحقق اهداف در سه حوزه‌ی راهبردی اکولوژیکی، اقتصادی و اجتماعی منجر گردد.

عناصر طراحی الگو

- شناخت محیط الگو
- تهیه و تصویب سیاست الگو
- تعیین مسئولیت‌ها و پاسخ‌گویی
- تعیین منابع
- تهیه‌ی سازوکارهای ارتباطی و گزارش‌دهی

اصول اجرایی الگو

- تعیین زمان و راهبرد مناسب برای اجرا
- اعمال فرایند و سیاست مدیریت الگو
- اجرای ملزومات قانونی و مقرراتی

- مشاوره با گروه‌های ذی‌نفع
- برگزاری نشست‌های اطلاع‌رسانی و آموزشی

نظارت الگو

- بررسی و اندازه‌گیری عملکرد مدیریت الگو با شاخص‌های مناسب
 - اندازه‌گیری دوره‌ای پیشرفت‌های الگو
 - گزارش پیشرفت‌های به‌دست‌آمده
 - گزارش اجرای الگو
 - واکاوی کارایی چارچوب الگو
- به سخن دیگر، فرایند ایده‌سازی در توسعه‌ی بومی که به‌نوعی الگوسازی است، عبارت است از
۱. ایده‌سازی: تحقیق برای ایجاد ایده و ارائه‌ی آن (سازگاری با نیازها و فرایند)؛
 ۲. پایش یا غربال کردن: تحلیل ایده‌ها و انتخاب آن‌ها بر اساس معقول و منطبق بودن با شرایط و خواسته‌ها؛
 ۳. آزمون مفهومی: واکاوی مانایی الگو؛ به نحوی که ایده‌های توسعه‌ی محصول الگو و ارائه‌ی محصول جدید قابل قبول باشد؛
 ۴. تحلیل محصول الگو در ابعاد مختلف؛
 ۵. توسعه‌ی محصول الگو در ابعاد مختلف؛
 ۶. آزمون محصول الگو در ابعاد مختلف؛
 ۷. گسترش و ترویج و توسعه‌ی الگو (اجتماعی کردن).
- یا در فرایند نظام تلقی کردن الگو، فرایند به‌کارگیری ایده‌ها و روش‌های بهتر عاقلانه‌تر در مواجهه با چالش‌های اساسی به موارد زیر توجه می‌شود.
۱. ظرفیت‌سازی برای تشخیص: ایده‌های جالب و پربازده و سالم و پاک در میان جریان انبوه ایده‌ها؛
 ۲. ارزیابی ایده‌ها: پالایش (پذیرش یا رد) ایده‌ها در راستای الف. خلاقیت؛ ب. کارآفرینی؛ ج. پیشرفت بومی؛
 ۳. تقویت ظرفیت‌های بومی (نهادسازی) به شکل مهارت‌ها و مؤسسه‌های بومی

1. idea generation
2. screening



۴. تقویت فرهنگ فراگیر و انطباق و به چالش کشاندن روش‌های سنتی؛
 ۵. تقویت مدیریت علم؛
 ۶. تدوین دستورالعمل‌ها و چارچوب‌هایی برای سیاست‌گذاری آمایشی الگو.
- نظام تلقی کردن الگو زمینه را برای حرکت به سوی فرایند پیاده کردن الگو فراهم می‌کند.

حرکت به سوی فرایند تحقق الگو

حرکت به سوی فرایند تحقق الگو ضرورت دارد به نحوی در بیانیه‌ی الگو در سیاست‌گذاری‌ها به چارچوب حرکت توجه کند و این‌ها عبارت‌اند از

۱. گزاره‌های سیاستی الگو (ایده‌ی الگو) به بروز خلاقیت‌ها و روش‌های تولید، سازمان‌دهی عرضه و کیفیت در گستره‌ی سرزمین منجر شود؛
 ۲. ارائه‌ی گزاره‌های سیاستی (ایده‌ی الگو)، با افزایش و تعدیل و تطبیق با آمایش سکونتگاه‌ها، فعالیت‌ها و سازمان‌ها به خلاقیت‌ها و ابتکار و کارآفرینی جمعی اقتصادی و اجتماعی و اکولوژیکی تبدیل شود؛
 ۳. گزاره‌های سیاستی الگو با توجه به مدیریت علم، ظرفیت‌سازی برای پذیرش و جذب ایده‌ها را هموار سازد و تولید علم و فناوری را راهبرد تلقی کند. بدین‌سان که در گزاره‌های سیاستی الگو، علم و فناوری یک کالای عمومی محسوب شود و در مدیریت آن به مسئله‌ی شکاف دانش و شکاف اطلاعات آمایشی سرزمین توجه شود. در این چارچوب بایسته است به راهکارهای مدیریت علم، تولید علم از طریق انجام تحقیقات بومی، و جذب علم با خلق فرصت‌های آموزشی و حمایت از تحقیقات فناوری‌های آکادمیک و مبادله‌ی علم به وسیله‌ی بهره‌گیری فناوری‌های ارتباطی مد نظر قرار گیرد.
- افزون بر این، در بایسته‌های تحقق الگوی بومی در سیاست‌های بیانیه‌ی الگو به تقویت نگرش راهبردی (مشخص کردن رفتارهای امروزی و ساختارهای امروزی نظام الگویی روستا با ساختارها و رفتارهای جدید و آینده)، تقویت شناسایی موضوع راهبردی (شناسایی کلیه موضوعاتی که بر وضعیت، ساختار و عملکرد نظام الگویی روستا اثر تعیین‌کننده و دگرگون کننده می‌گذارند)، تقویت شناسایی مسئله‌ی راهبردی (شناسایی مسائل بالقوه و بالفعل فراروی نظام (الگویی روستا) که حیات و بقای نظام روستا به آن وابسته است) و تقویت مطالعات راهبردی (انجام مطالعات و کوشش‌های فکری که در مورد موضوعات و یا مسائل راهبردی با نگرش راهبردی)، تقویت مدیریت راهبردی (۱. شناخت راهبردی، ۲. برنامه‌ریزی راهبردی، ۳. برنامه‌ی راهبردی و اجرای آن، ۴. کنترل و نظارت راهبردی)، مورد توجه قرار گیرد.

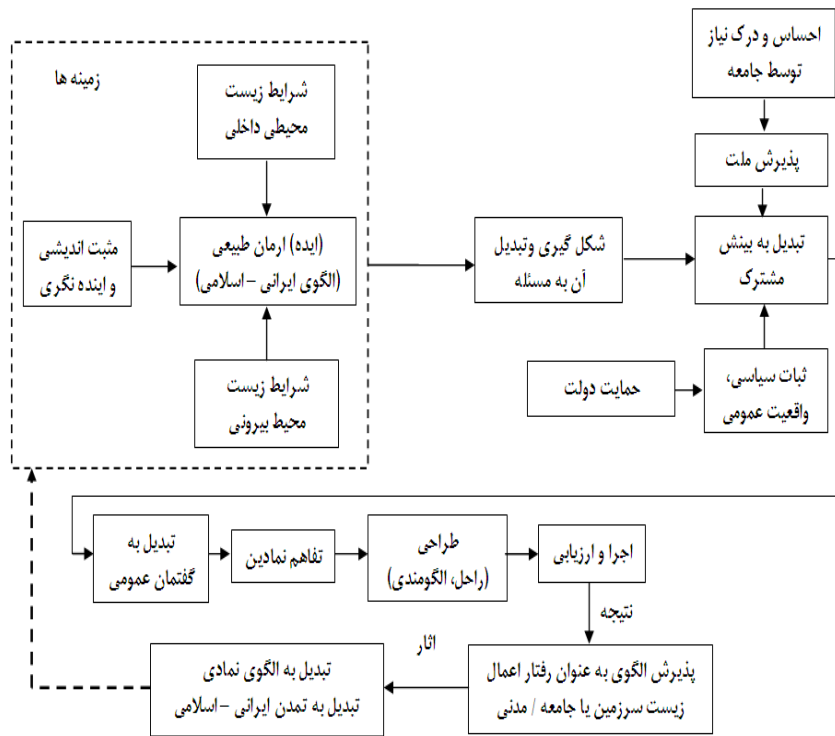
- و سرانجام باید گفت در بیانیه‌ی سیاستی الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت ضرورت دارد به بایسته‌های تحقق الگوی بومی در روستا توجه شود که عبارت‌اند از
۱. پیچیدگی نظام روستایی: این پیچیدگی نیازمند معماری سه‌بعدی است. نخست داشتن تفکر راهبردی، دوم تبدیل یافته‌های متغیر از محیط داخلی و خارجی روستا به راهبردهای کارساز، و سوم فراهم کردن بستر مناسب برای سازگاری و تطبیق اجرای راهبرد الگو.
 ۲. رسالت روستا در سطوح فضایی - مکانی: این رسالت در تصمیم‌گیری نیاز به تفکر و عمل جمعی دارد که در یک شبکه‌ی بین‌سازمانی و بین‌مکانی - فضایی امکان‌پذیر است.
 ۳. چند کارکردی بودن روستا: این کارکرد به بهره‌گیری از دیدگاه‌های متفاوت (همسو و ناهمسو) با اولویت‌بخشی به دیدگاه‌های ناهمسو دارد.
 ۴. موقعیت قدرت در روستا: این موقعیت در روستا به صورت قدرت مشترک میان ذی‌نفعان و مردم تجلی می‌یابد و نیازمند اقدام عمودی و افقی با تأکید بر افقی است که نوعی شیوه‌ی کارآفرینی جمعی را مطرح می‌سازد.
 ۵. ماهیت تصمیم‌گیری برای روستا: ساختار روستا و ارتباط آن با ساختارهای محلی، منطقه‌ای و ملی، چندجانبه‌گری را توأم با اقدام دوجانبه در تولید اندیشه‌ی الگوی پیشرفت و برنامه‌ریزی را با اقدام و ارزیابی می‌طلبد.
 ۶. ماهیت تعامل در روستا: ساختار، کارکرد، موقعیت قدرت و رسالت روستا شیوه‌ای از مدیریت الگوی پیشرفت را می‌طلبد که به ارتباطات و پیوندها در سطوح مختلف توجه کند و به حرکت جمعی متعهد باشد و این سطوح را با خود همراه سازد.
 ۷. رهبری برای روستا: ساختار، کارکرد، موقعیت قدرت و رسالت روستا شیوه‌ای از رهبری را می‌طلبد که از پشتیبانی سازمانی گوناگون (درون روستا تا سطح کلان و ملی) با تصمیم‌گیران راهبردی همراه باشد تا مدیریت راهبردی الگوی پیشرفت روستا را با تفکر و اقدام راهبردی با مدیریت کارساز و کارآفرین همسو سازد.
 ۸. الگوی مدیریت برای روستا: برآیند هفت بایسته‌ی الگوی پیشرفت در سطح کلان برای روستا الگویی از مدیریت پیشرفت را به دست می‌دهد که تعاملی، ارتباطی، یادگیری و مبتنی بر تولید تاریخ، جغرافیا و جامعه‌شناسی سرزمین و با درک و شناخت تحولات علمی، اجتماعی، اقتصادی، اکولوژیکی جهان روستایی همراه است تا الگوی بومی همساز، یکپارچه، هدف‌دار، پویا و پایدار را در چارچوب مناطق جغرافیایی نهادینه سازد.



جمع‌بندی نظریه‌ای (رویه‌ای و نهادی شدن الگو)

نگاه پارادایمی به الگوی پایدار بومی، انجام الگو با شیوه‌های متفاوت و مفهوم‌سازی را می‌طلبد که برای رسیدن به هدف برابری اجتماعی و مشارکت عمومی و حق توسعه‌یافتگی مکانی و شهروندسازی با رهیافت آمایشی از جمله اجزا و عناصر کلیدی راهبرد الگوی پایدار بومی به شمار می‌رود. باید آن را افزون بر هدف تلقی کردن یک‌رویه هم دانست که در آن صورت نوعی فرایند است که با نهادی شدن اهداف همراه است و برای رسیدن به این هدف حکم‌روایی خوب و مدیریت عمومی در ست پیش‌شرط‌های اصلی تحقق الگوی پایدار بومی است. چنین رویه‌ای فضای جغرافیایی، محتوای نهادی و بومی خاص خود را دارد. بنابراین در عمل نیز مسیر الگو در هر سرزمین مجزا و خاص خود است. یا از دیدگاه برنامه‌ریزی چهار اصل بایستی در الگو مد نظر قرار گیرد که عبارت‌اند از

۱. داشتن قدرت اجرایی واقعی یا اصل نهادسازی: توجه به ابعاد حقوقی، سازمانی، مدیریتی، عاملان برنامه‌ریزی در زمینه‌ی عملی ساختن الگوی بومی یا مدل تصمیم‌گیری؛
۲. استمرار تعهد سیاسی در برابر تصمیم‌گیری (سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و حکم‌روایی)، یا اصل حفظ تعهد سیاسی: ثبات در تصمیم‌گیری (سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و حکم‌روایی)، چراکه آن یک فرایند بلندمدت است و سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌ها و مدیریت نیازها در پاسخ‌گویی به مقتضیات مکانی الگو در درازمدت است. در واقع انتخاب سیاست قابل فهم مردم و انگیزه‌بخش برای تعهد ملی، منطقه‌ای و محلی از الزاماتی است تا افزایش دل‌بستگی شهروندان به سرزمین را بالا برد (توجه به اصل دست‌نهایی) و تعهد پایدار ایجاد کند؛
۳. نگرش یکپارچه و نظام‌مند به ابزارهای مورد‌استفاده در الگو تصمیم‌گیری: اصل مدیریت یکپارچه و هماهنگ. اقدام به بوم‌آرایی در درون منطقه، سرمایه‌گذاری‌های عمومی مستقیم، مشوق‌های مالی و...؛
۴. حفظ و تعادل در مناطق مختلف در پهنه‌ی سرزمین ملی یا اصل حفظ تعادل در سرزمین و در سطح ملی: یعنی تصمیم‌گیری روستایی و الگوی مورد نظر باید چندسطحی باشد و هماهنگی‌های درون و فرامنطقه‌ای (هماهنگ با سیاست‌های ملی) را مد نظر قرار دهد و ضمن توجه به تفاوت‌های مکانی به اصل سازگاری با سیاست‌های کلان و ملی نیز توجه کند. با توجه به آنچه در فرایند مسئله‌شناسی و چارچوب نظری آمد، می‌توان فرایند الگوی مفهومی را به شکل زیر ترسیم کرد.



روش شناسی الگو

همان‌طور که گفته شد، الگوی بومی به مفهوم تصویر مطلوب آینده، دورنما، منظر و دیدگاه و چشم‌انداز است که دارای ویژگی‌هایی است که عبارت‌اند از بینش عمومی، روشن‌بینی، مثبت‌اندیشی، خلق آینده یا داشتن نگاه و تفکر رو به جلو و آینده با بینش و درک مشترک و تفاهم و اجماع ملی، به همراه ساختار و سازمان‌دهی و مدیریت و رهبری مناسب و انتخابی. در این چارچوب، معماری الگوی ایرانی - اسلامی دارای فرایند علمی میان‌رشته‌ای و فرارشته‌ای با ماهیت هنجاری است که با شیوه‌ی مشارکتی و با پدید آمدن عناصر زیر مشخص می‌گردد.

۱. رویکرد فکری: آینده‌نگری، پیش‌بینی، برگشت به عقب، یا مکاتب تجویزی، توصیفی، ترکیبی؛
۲. روش‌شناسی: روش‌شناسی مشارکتی مبتنی بر یک الگوی مفهومی با نگاه فعال و آینده‌ساز؛



۳. رویکرد تصمیم‌گیری: راهبردی با تفکر و برنامه‌ریزی راهبردی مشارکتی - ارتباطی شبکه‌ای مکان‌محور؛

۴. رویکرد پایش و ارزیابی فرایندی مشارکتی.

به سخن دیگر، در روش اجزای الگوی ایرانی - اسلامی که در آن الگو یک هدف است و دارای خواسته (تقاضا) و نیاز است و جامعه‌ی انسانی ایران برای دستیابی به آن کوشش می‌کند و چون این خواسته دست‌یافتنی است و در آن نتیجه‌ی دقیق و ملموس وجود دارد، شهروند ایرانی آمادگی آن را دارد که برای رسیدن به آن کوشش کند و رفتار هدف‌دار داشته باشد. پس الگوی آن خواسته‌ی مطلوبی است که کوشش‌های جمعی سازمان‌دهی‌شده به طرف آن هدایت می‌شود. با این توصیف اجزای الگوی ایرانی - اسلامی عبارت‌اند از

۱. آنچه باید به آن رسید؛

۲. نتیجه‌ی قابل سنجش؛

۳. تاریخ و زمان مشخص برای انجام الگو؛

۴. تعیین حداکثر هزینه که می‌توان برای رسیدن به الگو تحمل کرد.

در این چارچوب، به ارکان فرایند الگو (تغییر) از جمله اطلاعات، تصمیمات، اجرا، دستاوردها، پایش و ارزیابی یا به اطلاعات از جمله منابع قابل دسترس، دانش فنی قابل دسترس، امکانات و احتمالات آینده محصولات (تولیدات و خدمات) الگو، ترجیحات و اهداف ذی‌نفع‌ها (ملت)، انگیزه‌های مدیریت و رهبری فرایند تولید الگو، و وضعیت عمومی جهان توجه می‌شود. در این مقاله تلاش شده است با استفاده از ادبیات موجود و تجربه‌ی زیستی در الگوسازی با شیوه‌ی استدلال عقلانی و انتقادی با روش تحلیل محتوا به واکاوی متن الگوی پیشنهادی پرداخته شود و به پرسش‌های مطرح‌شده در مقاله پاسخ علمی داده شود.

تحلیل

برای پاسخ به دو پرسش کلیدی، نخست ضرورت‌های توسعه‌ی روستایی و چشم‌انداز الگویی و سپس رسالت امروز روستایی مورد بحث قرار می‌گیرد و در نهایت با تحلیل جایگاه روستا در چشم‌انداز الگویی ملی و وظایف دولت‌ها، به بایسته‌های لازم اشاره می‌شود و با نقد محتوای متن پیشنهادی، جمع‌بندی صورت می‌پذیرد.

۱. ضرورت‌های توسعه‌ی روستایی به‌مثابه‌ی حق شهروندی و حق مکانی با رویکرد

کارکردی

نظر به مبانی نظریه‌ای و اندیشه‌ای حاکم بر توسعه‌ی روستایی و چشم‌انداز الگویی در سپهر علم توسعه و سپهر نهادهای بین‌المللی، این ضرورت‌ها با پارادایم و رویکرد توسعه‌ی پایدار در سه نظام راهبردی آن یعنی اقتصادی، اجتماعی و اکولوژیکی مورد توجه قرار می‌گیرد.

الف. اقتصادی

۱. تأمین امنیت غذایی برای شهروندان به‌ویژه شهرنشینان
۲. سهم در حفظ اشتغال کشور به‌ویژه در بخش کشاورزی و تأمین زندگی بیش از ۳ میلیون خانوار
۳. سهم درخور در تولید درآمد ملی (تولید ناخالص ملی)
۴. تأمین بخشی از مواد مصرفی غذایی (میوه، سبزی و...) مورد نیاز شهروندان به‌ویژه شهرنشینان
۵. سهم درخور در صادرات غیرنفتی (صادرات محصولات کشاورزی و دامی و گیاهان دارویی و صنایع‌دستی و...) و تأمین اشتغال و کسب‌وکار برای صادرکنندگان کشاورزی و اشتغال ناشی از فرایند صادرات برای شهروندان شهری.

ب. اجتماعی

۱. حفظ میراث فرهنگی (زبان، فولکلور، صنایع‌دستی، دانش بومی و...) و میراث طبیعی (باجان و بی‌جان) یا حافظان میراث هویت ملی
۲. تأمین بخش مهمی از اوقات فراغت و بازتوانی و سلامتی شهروندان شهری از طریق گردشگری؛ خانه‌های دوم
۳. حفظ میراث تمدنی و هویتی ایرانی به عنوان اولین سکونتگاه‌های انسانی
۴. داشتن حقوق شهروندی در قلمرو زمین با جمعیت ۲۷ درصدی برای برخورداری از منافع ملی
۵. نقش در حفظ امنیت ملی به‌ویژه در روستاهای مرزی.

ج. اکولوژیکی

۱. وجود بیش از ۷۰ درصد عرصه‌های منابع طبیعی و زیستی در قلمرو روستا
۲. نقش حباب‌های تنفسی در قلمرو سرزمین به لحاظ شرایط اقلیمی خشک و نیمه‌خشک از یک سو و آلودگی‌های هوا در شهرهای بزرگ از سویی، به همراه تغییرات آب و هوایی



۳. نقش بازدارنده از فرسایش بادی، پیشروی کویر و... در قلمرو سرزمین به لحاظ گسترش و پراکنش جغرافیایی روستاها
۴. نقش کلیدی حفاظت از محیط‌زیست و سبزی‌نگی سرزمین و مدیریت منابع طبیعی و تبدیل آن‌ها به مقاصد گردشگری با توجه به شرایط امروز جهان
۵. نقش در حفاظت از تنوع زیستی و زمین‌شناختی ژنتیکی (دام و جانور و مناظر بی‌جان طبیعت گیاه و...).

۲. ترسیم وضعیت روستاها

فرصت‌ها

۱. سیاست‌های اتخاذشده در برنامه‌های پنج‌ساله و چشم‌انداز بیست‌ساله و سیاست‌های کلان
۲. توسعه‌ی روزافزون فناوری اطلاعات و ارتباطات
۳. سرمایه‌گذاری روی آموزش نیروی انسانی
۴. مشکلات کلان‌شهرها
۵. پاسخ‌گو نبودن مدل‌های توسعه‌ی پیشین و وندالیسم بودن (تخریبگری) مدل‌ها و شکل‌گیری رویکرد جدید به توسعه با راهبرد بومی
۶. وجود بسترهای قانونی و رویه‌های لازم.

تهدیدها

۱. ساختار فکری کارشناسی به‌ویژه مشاورین و... مبتنی بر الگوهای کلاسیک توسعه و با تعصب شهری
۲. تخصیص بیشتر منابع به شهرها به علل مختلف از جمله زبان‌آوری شهری‌ها
۳. استمرار سیاست اهدا در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها
۴. مقاومت کارشناسان و ساختار اداری در مقابل تفویض اختیار و برنامه‌ریزی راهبردی مشارکتی و ارتباطی آمایش مبنا
۵. دولت‌محور بودن و سوگیری رویه‌ها، قوانین و انتظارات از برنامه، یعنی توجه به حاکمیت و دولت به جای توجه به ملت
۶. گسترش فیزیکی شهرها و توجه به حرکت افقی در برنامه‌ریزی شهری و ادغام روستا در شهر

۷. نبود معیار توسعه‌ای و حقوقی الگوی بومی برای سکونتگاه‌های انسانی و کم‌توجهی به رسالت و کارکرد روستاها در سطح منطقه‌ای و ملی در تبدیل روستاها به شهر.

قوت‌ها

۱. وجود بسترهای تاریخی در زمینه‌ی فرهنگ مشارکتی در روستاها
۲. وجود نهادهای مردمی در روستاها (شوراها و...) و زمینه‌ی شکل‌گیری شبکه‌ی سیاسی - اجتماعی و ائتلاف نمایندگی برای برخورداری از منافع و منابع فضایی، ثبات جغرافیایی به منظور اجرای سیاست‌ها و ارتقای پایداری
۳. تجربه‌ی عینی راه‌اندازی نهادهای مردمی در روستاها
۴. وجود نیروی انسانی باسواد در روستاها
۵. وجود رقابت سازنده میان روستاییان برای توسعه‌ی پایدار
۶. بالا رفتن آگاهی‌ها و ظهور فرهنگ زبان‌آوری در روستاها
۷. جوان بودن دهیار و اعضای شورا و بومی بودن آن‌ها

ضعف‌ها

۱. تقاضامحور نبودن ایجاد نهادهای مردمی در میان روستاها
۲. نبود تجربه‌ی کافی در مورد تصمیم‌گیری‌های جمعی
۳. روشن نشدن آثار مثبت نهادهای مردمی
۴. تعصب‌گرایی و فامیل‌تباری در فرهنگ روستایی
۵. فقر و محرومیت در روستاها
۶. شکل‌گیری مدیریت چندگانه‌ی دولتی بدون هماهنگی افقی و عمودی در روستاها
۷. نبود کارآفرینی و خلق کسب‌وکار و فعالیت‌های جدید از داشته‌های موجود منابع طبیعی اعم از طبیعت جاندار و بی‌جان در روستاها برای ایجاد تنوع شغلی.

۳. رسالت روستاها

با عنایت به ضرورت‌های الگوی سیاست‌گذاری توسعه‌ی روستایی بومی و نقش آن در سرزمین می‌توان رسالت روستاها را به صورت زیر ترسیم کرد:

- شایستگی عرضه‌ی مواد غذایی از بعد کمی و کیفی
- وجود منابع طبیعی حیاتی در عرصه‌های روستایی
- وجود اکوسیستم‌های طبیعی حساس و قابل حفاظت در این عرصه‌ها



- موج جدید شهرنشینی حومه‌ای و نقش اصل اکمال اقتصادی - اجتماعی و مکانی روستاها در تعامل مکانی - فضایی میان شهر و روستا
- حضور معنی‌دار فعالیت‌های تفریحی و گردشگری در روستاها
- حضور قوی میراث فرهنگی از جمله دانش بومی و صنایع دستی در روستاها.

۴. چشم‌انداز الگویی بوم‌مبنای توسعه‌ی روستایی ایران

در این چارچوب ضرورت دارد چهار مفهوم روشن شود تا حرکت به صورت نظام‌مند صورت پذیرد.

۱. برای تعریف چشم‌انداز الگویی ابتدا باید توسعه‌ی روستایی را تعریف کرد؛ چراکه چشم‌انداز نقطه‌ی شروع توسعه‌ی الگوی بوم‌مبناست.
۲. وظایف حاکمیت دولت‌ها.
۳. تحقق چشم‌انداز الگویی بوم به برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی (اشکال تغییر) نیاز دارد که از آن به برنامه‌ریزی راهبردی فضایی یاد می‌شود.
۴. تحقق برنامه‌ریزی چشم‌انداز الگویی بوم به مدیریت (حکم‌روایی) توسعه نیاز دارد.

الف. تعریف توسعه‌ی پایدار روستایی بومی

فرایند تغییر، تحول، پیشرفت، انطباق، روشن کردن، آشکار کردن و ظاهر کردن توان‌ها، ظرفیت‌های پنهان در سپهر انسان و محیط‌زیست او برای نهادینه کردن شهروندسازی و ارتقای کیفیت محیط‌زیست به منظور تحقق و دستیابی به ۱. رفاه بهزیستی؛ ۲. زندگی شرافتمندانه؛ ۳. حق توسعه‌یافتگی است.

پس در مفهوم توسعه‌ی پایدار روستایی بومی، به‌ویژه از دوره‌ی سوم نسل حقوق بشر، حق توسعه‌یافتگی مطرح است که از این حقوق با عنوان «حقوق همبستگی» یاد می‌شود. این حقوق از حوزه‌های بخش عمومی و حقوق عمومی است و از وظایف حاکمیتی دولت‌ها با توجه به وظایف و رسالت جدید آن‌ها به شمار می‌رود.

ب. وظایف حاکمیتی دولت‌ها

امروز از دولت‌ها انتظار این است که وظایف حاکمیتی خویش را بر مبنای توسعه‌ی پایدار مدیریت نمایند که از آن با عنوان «مدیریت راهبردی و مدیریت توسعه‌ی سالم و پایدار و مبتنی بر اخلاق» یاد می‌کنند. این وظایف عبارت‌اند از

- حمایت و پشتیبانی و نظارت از طریق خط‌مشی‌گذاری برای ۱. حفظ نظم دموکراتیک؛ ۲. حفظ عدالت توسعه‌ای (اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی)؛ ۳. حفظ حقوق شهروندی؛ ۴. حفظ حقوق مکان‌های زیست؛ ۵. حفظ منافع عمومی و جمعی.
- یا انتظار از دولت‌ها این است که به صورتی مدیریت توسعه را در بخش عمومی هدایت کنند که ۱. کارایی؛ ۲. اثربخشی؛ ۳. بهره‌برداری عملکرد آن‌ها در توسعه‌ی پایدار روستایی نزد اجتماع علمی و مردم پذیرفته‌شده باشد (اصل مشروعیت و مقبولیت دولت‌ها).
- این کارایی، اثربخشی و بهره‌وری عملکرد دولت‌ها یعنی نهادینه شدن ۱. بازتوانی و توان‌افزایی مردم و سرزمین؛ ۲. ظرفیت‌سازی و توان‌سازی مردم و سرزمین؛ ۳. حکم‌روایی خوب؛ ۴. شهروندسازی و سکونتگاه‌های سالم و باکیفیت و پایدار؛ ۵. حفظ منابع و منافع سرزمین و ملت (حفظ منابع و منافع جمعی).

ج. تعریف چشم‌انداز الگویی

این نگاه به توسعه‌ی پایدار روستایی بومی و تصمیم‌گیری در مورد آن به‌نوعی بیانگر آرمان و ارزش‌های یک ملت و سرزمین با در نظر گرفتن شرایط محیط داخلی و خارجی است که با نگاه به آینده و آینده‌نگری از پیش اندیشیده شده و سازمان یافته و ترسیم آن با نوعی تصمیم‌گیری هدفمند راهبردی با در نظر گرفتن دوره‌ی زمانی و شرایط زمانی همراه است و عموماً به صورت بیانیه‌ها و جمهوری‌نامه‌ها در ابعاد فضایی - مکانی و فعالیتی در گستره‌ی سرزمین مطرح می‌شود که اجتماع ملت - دولت آن را پذیرفته است. پس مستندسازی و توسعه‌ای کردن و برنامه‌ای کردن این بیانیه‌ی حقوقی و میثاق دولت‌ها و ملت‌ها، چشم‌انداز الگویی نام دارد که تحقق آن از طریق تصمیم‌گیری راهبردی از جمله سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی راهبردی فضایی امکان‌پذیر است. این چشم‌انداز الگویی و میثاق‌ها و بیانیه‌ها دارای سطوح مختلف و به صورت زنجیره‌ای هستند و عبارت‌اند از ۱. قانون اساسی؛ ۲. سیاست‌های کلان؛ ۳. چشم‌انداز؛ ۴. برنامه‌ی راهبردی فضایی؛ ۵. برنامه‌ی عمل یا نقشه‌ی راه؛ ۶. پایش و ارزیابی.



نقد محتوای الگو

با عنایت به آنچه در چارچوب نظری و تحلیل آمد، محتوای ارائه شده در الگو را می‌توان از ابعاد زیر ارزیابی کرد.

۱. میزان همسویی الگوی پیشنهادی با قانون اساسی

اگر قانون اساسی را به‌درستی میثاق ملی با تصمیم‌گیری مشارکتی شهروندان در گستره‌ی سرزمین بنامیم که از مشروعیت و مقبولیت شهروندان ایرانی برخوردار است و آن را یک الگوی راهبردی بلندمدت نظام‌زیست ایرانی - اسلامی قلمداد کنیم، در آن اصول بنیادین با محورهای (نوع حکومت (۱۴)، هویت (۴)، حقوق ملت (۲۴)، اقتصاد (۱۳)، حق حاکمیت (۵)، سیاست خارجی (۴)، رسانه (۱)، امنیت ملی (۱)، تصمیم‌گیری با محورهایی چون قوه‌ی مقننه (۳۸)، شوراها (۷) و رهبری (۵)، مجریه (۴۲)، و قضائیه (۱۸)، بازنگری (۱) مورد توجه قرار گرفته است. به سخن دیگر، فراوانی مواد قانونی الگوی زیست به‌ترتیب در اصول بنیادین (۶۶)، تصمیم‌گیری (۱۱۰) و بازنگری یک مورد است. در این چارچوب باید گفت الگو لازم است به عنوان نخستین سطح از برش عملیاتی، هم میثاق ملی تلقی شود و هم نسبت آن با میثاق ملی قانون اساسی مشخص شود. در این چارچوب، الگوی ایرانی - اسلامی از جنبه‌ی تصمیم‌گیری سیاست‌های کلان میثاق ملی تلقی شده که لازم است بر اساس آن تدوین شود. و از نظر شکلی و محتوایی همسو با آن باشد.

۲. نامشخص بودن ماهیت الگو

الگو از نظر ماهیتی آینده‌نگر است که در آن با توجه به تغییرات در جهان و ایران، سیاست‌ها حداقل در شرایط سناریوی نامطمئن عادی مناسب، عادی آسیب‌پذیر و شرایط بحرانی بر اساس اصول آمایش دیده می‌شود. دوم هنجاری بودن ماهیت تصمیم‌گیری الگو فرایند مشارکتی همه‌ی ذی‌نفعان در سطوح مختلف فعالیت، سازمانی و مکانی را می‌طلبد که در فرایند تدوین الگوی پیشنهادی باید گفت حداقل از بخشی از خبرگان استفاده کرده است و همه‌ی نهادهای مدنی علمی و مردم‌نهاد و نمایندگان مردم در مجلس و شوراهای شهر و روستا در آن مشارکت فرایندی نداشته‌اند. سوم ماهیت الگو نوعی هویت‌سازی و زیست‌سازی است و آن با تاریخ، مکان و فرهنگ و رفتار نهادهای جامعه ساخته می‌شود و توجه در گزاره‌های سیاستی به آن‌ها کثرت در عین وحدت از

الزامات دوری ناگزیر الگوست که در چارچوب سیاست‌گذاری‌های آمایشی امکان‌پذیر است.

۳. نامشخص بودن پیوند ایرانی با اسلامی در الگو

در گزاره‌های پیشنهادی، ایرانیت و اسلامیت هر دو به صورت ترکیبی محتوا را شکل نمی‌دهند، بدین‌سان که ایرانیت به رسمیت شناختن فرهنگ (زبان، آداب و سنن) موزاییکی اقوام با حفظ وحدت سرزمین با اسلامیت به رسمیت شناخته شده در قانون اساسی است. این ترکیب با اعتنا به قانون اساسی، برداشت‌های سلیقه‌ای از ایران و اسلام را که در متن نامشخص است، به یک چارچوب وحدت‌زا و هم‌افزای مشروع و مقبول رهنمون می‌سازد.

۴. نامشخص بودن متن الگوی پیشنهادی با معماری و اجرای معماری

تصمیم‌گیری (سیاست‌گذاری) علمی

برابر ادبیات در معماری و اجرای معماری تصمیم‌گیری (سیاست‌گذاری) علمی، پیش‌فرض‌های سیاست‌گذاری چون نگرش راهبردی، تفکر راهبردی، تفکر سیستمی، تفکر فضایی و رفتار آمایشی به همراه شرایط نااطمینان: مشکل و چالش (سیاست‌های حل مسئله با توانمندسازی و ظرفیت‌سازی) و شرایط نااطمینان: بحران (سیاست‌های حل مسئله با تاب‌آوری) دیده می‌شود. این در حالی است که در گزاره‌های الگوی پیشنهادی چنین پیش‌فرض‌هایی دیده نمی‌شود و شرایط را باثبات فرض کرده است، یا در سیاست‌گذاری به مجموعه مقررات، نقش‌ها، جهت‌دهنده‌ها و هدایتگرها، کیفیت اهداف و راهبردها که نوعی چارچوب سیاست‌گذاری را تعیین می‌کند که در مقایسه با قانون اساسی در الگوی پیشنهادی فروگاهی بیشتر به چشم می‌خورد.

۵. کم‌توجهی به محتوای تصمیم‌گیری الگو

محتوای متن و گزاره‌های الگو نشان می‌دهد که در آن یکپارچگی، نظام‌مند بودن، شاخص‌ها، قابل‌سنجش و ارزیابی بودن، پیوند محتوای ایرانی با اسلامی، ارتباط با علوم فناوری میان و فرارشته‌ای، فعالیت‌ها، فضاهای زیست شهری و روستایی و عشایری، رسالت سازمان‌های دولتی، عمومی و خصوصی و ارتباط با جهان خارج از مرزهای جغرافیایی چندان مورد توجه قرار نگرفته است. گزاره‌های پیشنهادی پوشش فراگیر قانون اساسی را نداشته و با منطق سیاست‌نویسی علمی هم فاصله دارد.



۶. معادل گرفتن الگو با چشم‌انداز

الگوی ایرانی - اسلامی یک الگوی سیاست‌گذاری از جنبه‌ی تصمیم‌گیری است و دارای نظام باز است و سه جنبه‌ی معماری و اجرای معماری و ارزیابی الگوست که در گزاره‌ی متن کمتر به این‌ها پرداخته شده است.

۷. نامشخص بودن جنبه‌ی حقوقی الگو

اگر الگو را برشی سیاستی از قانون اساسی بدانیم، در آن صورت جایگاه قانونی آن در چارچوب قانون اساسی، نسبت آن با سیاست‌های کلان و چشم‌انداز و مجمع تشخیص مصلحت مشخص نیست.

۸. ناروشن بودن روش‌شناسی الگو

همان‌طور که از جنبه‌ی ماهیتی گفته شد، الگوی ایرانی - اسلامی ماهیت هنجاری، برساختی و مشارکتی دارد و در فرایند تولید و استفاده و ارزیابی آن حداقل نمایندگان منتخب شهروندان در گستره‌ی سرزمین و نهادهای مدنی علمی و مردم‌نهاد لازم است مشارکت فعال و شبکه‌ای داشته باشند و بسنده کردن به بخشی از خبرگان از پیش تعیین‌شده مشروعیت و مقبولیت الگو را با چالش روبه‌رو می‌سازد، و دوم چون الگو ماهیت آینده‌نگری دارد، روش‌شناسی کیفی با آینده‌نگری و میان‌رشته‌ای و فرارشته‌ای می‌طلبد که برآیند گزاره‌های متن چنین رفتار روش‌شناسانه‌ای را بازگو نمی‌کند. سوم اینکه در روش‌شناسی لازم بود که به شیوه‌ی گفتمان‌سازی علمی و عمومی ارزش لازم داده شود و تعمیم الگو را با مقبولیت‌پذیری و مشروعیت‌بخشی نهادینه می‌کرد. چهارم اینکه نظر به اینکه الگو از جنبه‌ی روشی، هنجاری کیفی و اکتشافی است، شیوه‌ی سازمان‌دهی کردن و ارتباط میان مفاهیم اصلی الگو و آینده‌نگری‌کنندگی و سنجش مفاهیم نظری در دنیای واقعی نامشخص است.

جمع‌بندی نخستین

با عنایت به فرایند تحلیل و یافته‌ها از جنبه‌ی نظری و تجربی، می‌توان گفت نخست اینکه الگو به عنوان نقشه‌ی راه آینده از دیدگاه مردم روشن نیست. بدین‌سان که اگر مردم یک سرزمین اندیشه‌ی الگو را تفسیری از یک واقعیت و آینده‌ای ندانند و آن را ترسیم نکنند و به بیان و گفتمان درنیاورند یا آرزوها و خواست‌های دست‌یافتنی و امکان‌پذیر را به صورت سازمان‌یافته و اجماع بر اساس شرایط زمانی مطرح نکنند، این

الگو یا اندیشه و آینده‌نگری و تفسیر از زندگی در سرزمین تحقق پیدا نمی‌کند. برای برون‌رفت از چنین چالش راهبردی حرکت و بازگشت الگو در چارچوب قانون اساسی می‌تواند نقشه‌ی راه سیاست‌گذاری باشد.

دوم اینکه ضرورت دارد راهبردی شدن الگوی ایرانی - اسلامی و تحقق عملی این بیانیه‌ی حقوقی در قلمرو سرزمین و در واحدهای سرزمین (ملی، منطقه‌ای، محلی) از طریق تصمیم‌گیری راهبردی به منظور هدایت اجتماعی یا دگرگونی اجتماعی، به صورت جهت‌دهی به برنامه‌ی عملیاتی چشم‌انداز الگوی سیاستی تبدیل شود.

سوم اینکه آغازگر بودن الگو در فرایند توسعه‌ی بومی در گستره‌ی سرزمین، چشم‌انداز سیاستی الگوست و بدین‌سان که این میثاق، بیانیه‌ی حقوقی مسیر و راه توسعه‌ی بومی را مشخص می‌کند و در این ارتباط چند پرسش را مردم از خود، دولت و برنامه‌ریزان می‌پرسند و این‌ها عبارت‌اند از

الف. مردم سرزمین در واحدهای مختلف (ملی، منطقه‌ای، محلی) کدام جامعه را الگو و معیار خود قرار داده‌اند و می‌خواهند شبیه آن الگو و جامعه باشند؟

ب. مردم سرزمین در واحدهای مختلف سرزمینی، کدام نوع از الگوهای جامعه را دوست دارند؟

ج. مردم سرزمین در واحدهای مختلف سرزمینی چگونه می‌خواهند زندگی کنند؟

د. مردم سرزمین در واحدهای مختلف چگونه می‌خواهند همسویی در درون جامعه‌ی خود و با بیرون جامعه‌ی (سرزمین) خود داشته باشند؟

هـ. مردم سرزمین در واحدهای مختلف چطور و چگونه می‌خواهند ارزش‌ها و فرهنگ خود را حفظ و تقویت کنند؟

و چهارم آنکه بیان الگوی سیاستی در قالب رسالت دوبعدی فعالیت و فضا در چارچوب یک رسالت سیاستی کلان سازمان‌دهی می‌شود که دربرگیرنده‌ی واحدهای مختلف سرزمین (ملی، منطقه‌ای، محلی) است و یکی از این‌ها یعنی واحدهای سرزمینی سکونتگاه‌های روستایی است؛ یعنی الگوی سیاستی چشم‌انداز دارای دو بعد فضایی (واحدهای سرزمین (سکونتگاهی / فضایی و مکانی) و فضای فعالیت و کسب‌وکار اقتصادی و اجتماعی) است. در این چارچوب، اولین گام برای تدوین رسالت سیاستی (هدف روشن و الزامی برای انجام تلاش‌ها در چارچوب بیانیه‌ی حقوقی توسعه‌ی پایدار روستایی بومی) پاسخ دادن حداقل به چهار پرسش است که عبارت‌اند از

۱. روستا چه وظایفی را به عهده دارد و اجرا می‌کند؟



۲. روستا این وظایف را برای چه کسانی انجام می‌دهد؟

۳. روستا این وظایف را چگونه انجام می‌دهد؟

۴. دلیل وجودی روستا چیست؟

یا

۱. اکنون و در شرایط حاضر روستا در چه جایگاهی و موقعیتی قرار دارد؟ (ترسیم تصویر همه‌جانبه و عمیق از وضع موجود).

۲. روستا کدام موقعیت و جایگاه را می‌خواهد داشته باشد و حرکت کند (تحلیل نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدید و ترسیم سناریوهای احتمالی).

۳. روستا در آینده در چه جایگاهی و موقعیتی می‌خواهد باشد (ترسیم و تعریف چشم‌انداز سیاستی).

۴. روستا چگونه می‌خواهد به آن جایگاه و موقعیت بایسته برسد (گام عملیاتی و اجرایی و ترسیم سناریوهای همگن).

۵. روستا آن جایگاه و موقعیتی را که انتظار دارد می‌تواند به آن برسد؟ (پاسخ به پرسش‌های چهارگانه از بعد اجرایی و عملکردی (کارایی و اثربخشی) مطرح است که الگو ضرورت دارد به این‌ها پاسخ دهد.

در واقع پاسخ به پرسش‌های پنج‌گانه نشانگر رویکرد انتقادی و روش‌شناسی فرااثبات‌گرایی است؛ چراکه خواهان تغییر روابط قدرت و ایجاد یک نظم جدید است و به جای شروع از اهداف برای برنامه‌ریزی سیاست‌گذاری با انتقاد اجتماعی از وضعیت موجود شروع می‌شود که مبنای حرکت از پایین به بالا را گوشزد می‌کند.

بنابراین هدف اصلی تدوین سیاست چشم‌انداز الگویی ایرانی - اسلامی در چارچوب توسعه‌ی روستایی بومی ایجاد زمینه‌ی لازم برای بهبود کیفیت زندگی روستاییان است که از طریق اهداف فرعی زیر دنبال می‌شود:

- سکونتگاهی شاداب و سرزنده برای زندگی؛
- متکی بر مدیریت محلی و حاکمیت مردم در عرصه‌ی توسعه‌ی روستایی؛
- برخوردار از برنامه‌ی توسعه‌ی ملی و منطقه‌ای؛
- برخوردار از برنامه‌ی کاربری زمین روستاها متناسب با ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و محیطی و روابط شهر و روستا و مزیت نسبی آن‌ها؛
- سازگاری بین فضا و سکونتگاه‌های روستایی؛
- هدایت پویای روستاها با بهره‌برداری مفیدتر از فضا؛

- بهره‌برداری پایدار از منابع طبیعی، حفظ اراضی زراعی، باغات و میراث طبیعی، بافت‌های باارزش و میراث فرهنگی و گردشگری روستایی؛
- دارای قابلیت دسترسی به خدمات، حمل‌ونقل و ارتباطات روستایی مناسب؛
- بهره‌مندی از مسکنی مقاوم و شاداب برای زندگی، متناسب با نیازهای متفاوت به منظور بهبود کیفیت زندگی.

ششم اینکه از ویژگی‌های الگوی سیاستی این است که مبتنی بر رویکرد توسعه‌ی پایدار بومی باشد، بدین‌سان آن تولید و محصول تعامل مردم، کارشناسان و سیاست‌گذاران (دولت) به صورت سازمان‌یافته و از آن مردم، برای مردم و توسط مردم است و حرکت و سازمان‌دهی از پایین به بالا و بالا به پایین (تعاملی) با جهت‌گیری پایین به بالاست یا رویه‌ای است زنجیره‌ای در قلمرو واحدهای سرزمین (ملی، منطقه‌ای محلی) یا مبتنی بر سیاست‌گذاری راهبردی با رویکرد منطقه‌ای - محلی مشارکتی و ارتباطی است و دارای رویکرد اجتماعی و محلی محور است و سازگار با خرد انسانی (دانش و فن)، عقل جمعی و حس مشارکت (مالکیت) و مقبولیت مردم است. و با چنین رویکردی، فراگیر، چندبعدی، چندسطحی، فرایندی در سازمان‌دهی و سازمان در واحدهای سرزمینی است.

جمع‌بندی دوم

با عنایت به مباحث مطرح‌شده در چارچوب نظریه‌ای و یافته‌های الگو در گستره‌ی جهان و ایران در مورد بومی شدن الگو، می‌توان چند نکته را آشکار کرد. نخست اینکه نادیده گرفتن فضاهای زیست، از جمله سکونتگاه‌های روستایی در الگو به عنوان یک حق انسانی و مکانی، دور از عدالت سیاستی و نوعی انحراف از میثاق ملی است.

دوم اینکه الگوی ایرانی - اسلامی به عنوان بستر تحقق توسعه‌ی بومی به عنوان یک فرایند اندیشه‌ای، سیاستی، برنامه‌ریزی و حکم‌روایی در هر برهه‌ای از زمان و مکان راهبرد، سیاست خاص خود را می‌طلبد و تکیه کردن بر یک سیاست و راهبرد غیربویا و بدون انعطاف در گذر زمان و مکان نه تنها اجرای الگوی ایرانی - اسلامی را با دشواری روبه‌رو می‌سازد، بلکه خود توسعه‌ی بومی را نیز با تأخیر مواجه می‌کند. سوم اینکه امروز توسعه‌ی بومی با الگوی مشخص با اضافه کردن و پذیرش صفت پایداری، راهی را پیش روی سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و مردم نهاده است که این



راه جز از طریق پذیرش اصولی چون تعادل‌گرایی در سه حوزه‌ی راهبردی (نظام‌های اکولوژیکی، اقتصادی و اجتماعی)، بومی‌سازی، توجه به مکان و فضا، و جریان توسعه‌ی اطلاعات امکان‌پذیر نیست. با این توصیف توسعه‌ی جایگزین مردم‌گرا و فضا و مکان پایه‌ی محور حرکت خویش را با اهدافی چون پیشرفت اقتصادی، رفاه اجتماعی، کیفیت محیطی و حکمرانی در چارچوب رویکردها، نظریه‌های جدیدی چون توانمندسازی و ظرفیت‌سازی، و تاب‌آوری سازگاری داده است تا از این رهگذر مردم بازیگران اصلی و تولیدکنندگان الگوی توسعه‌ی بومی باشند و خود بتوانند از منابع و منافع الگوی توسعه‌ی بومی ترسیم‌شده‌ی خود که با تجربیات علمی و بومی همراه است، برخوردار گردند. چنین فرایندی در توسعه‌ی بومی از جمله توسعه‌ی روستایی، مدیریت راهبردی را به سوی حرکت در چارچوب مدیریت محیطی، به منظور تحقق توسعه رهنمون می‌سازد. در تحقق چنین اندیشه‌ای و مدیریتی همکاری‌های متقابل مردم و دولت یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر بوده که در هر گذاری با توجه به شرایط توسعه‌یافتگی آن از یک سو و ویژگی‌های تاریخی، اجتماعی و اقتصادی و جغرافیایی (مکانی) از سوی دیگر، ساختارهای نهادی متناسب با آن طراحی و اجرا می‌شود. چنین سازوکارهایی در برنامه‌ریزی راهبردی الگوی ترسیمی در چارچوب توسعه‌ی پایدار روستایی بوم‌مبنا ضروری است تا با استفاده از تجربیات علمی و جهانی، زمینه برای حرکت پایدار، نهادینه‌شده، انعطاف‌پذیر با ساختارهای اکولوژیکی، اجتماعی و اقتصادی روستاها در چارچوب سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و حکم‌روایی منطقه‌ای و محلی فراهم گردد.

جمع‌بندی نهایی

با توجه به طرح مسئله و چارچوب نظری و تحلیل آن و جمع‌بندی‌های نخست و دوم و نظر به مفاد الگوی ایرانی - اسلامی با رویکرد انتقادی در چارچوب نظریه‌ی پایداری و تصمیم‌گیری راهبردی فضایی، می‌توان موارد زیر را از کاستی‌های الگوی ایرانی - اسلامی دانست که ضرورت دارد برای موفقیت آن اقدام به رفع آن‌ها شود.

الف. اندیشه‌ای (نظریه‌ای)

۱. نبود تعریف روشن از الگوی ایرانی - اسلامی، توسعه‌یافتگی؛
۲. نبود چارچوب نظریه‌ای برای الگوی ایرانی - اسلامی (کدام‌یک از رویکردهای توسعه‌ی پایدار بومی را مد نظر قرار داده است؟ یعنی کانون‌های جغرافیایی،

ماهیت، ابزارها، جامعه‌ی مدنی و فلسفه‌ی رویکرد (محیط‌زیست‌محور است یا انسان‌محور، مشخص نیست).

ب. روش‌شناسی

۱. داشتن رویکرد بالا به پایین (رویه‌ی حکومتی) و از این رو مردم و کارشناسان و اجتماع علمی چندان نقشی در فرایند تدوین الگوی ایرانی - اسلامی نداشته‌اند.
۲. فراتحلیلی نبودن و فرانظریه‌ای نبودن (الگوی ایرانی - اسلامی فراگیر و پوششی تمام مسائل اعم از فعالیت‌ها و فضاست) یعنی روشن نیست برخورد با مسئله‌ی الگوی ایرانی - اسلامی چگونه باید.

ج. سیاست برنامه‌ریزی

۱. فعالیت‌ی دیدن الگوی ایرانی - اسلامی و در نظر نگرفتن بعد فضایی آن. یا بی‌توجهی به واحدهای سرزمین (منطقه‌ای، محلی)
۲. مشخص نکردن نظریه‌ی سیاست برنامه‌ریزی (هدایت اجتماعی (اصلاحات) یا دگرگونی اجتماعی (تغییر ساختار) و یا اشکال سیاست برنامه‌ریزی تخصیصی، ابداعی و رادیکال آینده‌نگر بودن آن. در واقع رابطه‌ی الگوی ایرانی - اسلامی با آمایش سرزمین مشخص نیست و تقسیم کار سرزمینی و رسالت سکونتگاه‌های انسانی از یک سو و آینده‌ی سکونتگاه‌ها از سوی دیگر روشن نیست.
۳. شیوه‌ی سیاست برنامه‌ریزی مبتنی بر شیوه‌ی عقلانی (سنتی، بخشی و از بالا به پایین است) که با چشم‌اندازی که برنامه‌ریزی راهبردی با رویکرد مشارکتی، ارتباطی و شبکه‌ای و شیوه‌ی منطقه‌ای و محلی را می‌طلبد، تناقض دارد. بنابراین الگوی ایرانی - اسلامی با ساختار سیاست برنامه‌ریزی موجود بخشی تضاد دارد و با این شیوه‌ی سیاست برنامه‌ریزی (بخشی) امکان تحقق آن پایین است.

د. سیاست نهادی و مدیریتی

هر اندیشه برنامه‌ی الگوی ایرانی - اسلامی، ساختار سیاست نهادی و مدیریتی (سازمان‌دهی سازمان‌ها، قوانین، مقررات، رویه‌ها، رفتارها و...) خاص خود را می‌طلبد که در الگوی ایرانی - اسلامی تفکیک وظایف قوای سه‌گانه، هماهنگ‌کننده، نهادهای جدید (ابقا، حذف، ادغام و شکل‌گیری نهادهای جدید)، شیوه‌ی فرهنگ‌سازی و اطلاع‌رسانی، شیوه‌ی سیاست مدیریت برنامه‌ریزی و اجرا و ارزیابی در سطوح مختلف واحدهای سرزمینی مشخص نیست. به سخن دیگر، در متن ارائه‌شده ساختارهای کلان و میانی و خرد مقیاس فرایند تصمیم‌گیری‌ها مشخص نیست؛ بدین صورت که



سکونتگاه‌ها به مثابه‌ی پاسخ‌گویی به ساختارهای اکولوژیکی و اقتصادی و تعیین ماهیت و هویت‌ها با شیوه‌ی صفحه و صفحه‌ای برای تعامل اجتماعی هستند که توأمان ساختارها و فرایندها و تصمیم‌گیری‌ها را مشخص می‌کنند. به سخن دیگر، در الگوی ایرانی - اسلامی سیاست‌های نهادی فضای تعامل‌ها و هویت‌ها از جمله فضا و کسب‌وکار و قلمرو شبکه‌ی همکاری‌ها مشخص نیست.

منابع

- افتخاری، عبدالرضا؛ بهزادنسب، جانعلی، «برنامه‌ریزی ارتباطی، رویکردی انتقادی به نظریه‌ی برنامه‌ریزی (با تأکید بر برنامه‌ریزی توسعه‌ی روستایی)»، فصلنامه‌ی مدرس علوم انسانی، دوره‌ی ۸، شماره‌ی ۱، ۱۳۸۳
- افتخاری، عبدالرضا و همکاران، «سنجش پایداری روستایی با استفاده از الگوی راهبردی (مطالعه‌ی موردی: روستاهای شهرستان خدابنده)»، مجله‌ی برنامه‌ریزی و آمایش فضا، سال پانزدهم، شماره‌ی ۱ (پیاپی ۷۱)، صص ۱۰۴-۸۵، ۱۳۹۰
- بدری، سیدعلی؛ افتخاری، عبدالرضا، «ارزیابی پایداری: مفهوم و روش»، فصلنامه‌ی تحقیقات جغرافیایی، شماره‌ی ۶۹، ۱۳۸۲
- افتخاری، عبدالرضا و همکاران، «ارزیابی توزیع فضایی کیفیت زندگی در مناطق روستایی (مطالعه‌ی موردی: بخش مرکزی شهرستان دلفان)»، مجله‌ی پژوهش‌های روستایی، سال دوم، شماره‌ی دوم، صص ۹۴-۶۹، ۱۳۹۰
- افتخاری، عبدالرضا؛ توکلی، مرتضی، توسعه‌ی مردم‌گرا: بازاندیشی در نظریه و کاربرد توسعه، مؤسسه‌ی مطالعاتی و پژوهش‌های بازرگانی، شرکت چاپ و نشر بازرگانی، تهران: ۱۳۸۱
- افتخاری، عبدالرضا؛ توکلی، مرتضی، «رفاه اجتماعی روستاییان، رویکردی شناختی در تبیین معرفت‌ها»، مجله‌ی مدرس، صص ۸۳-۶۰، ۱۳۸۲
- الیوت، جنیفر، مقدمه‌ای بر توسعه‌ی پایدار در کشورهای در حال توسعه، ترجمه‌ی عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری و حسین رحیمی، مؤسسه‌ی توسعه‌ی روستایی ایران، تهران: ۱۳۷۸
- چمبرز، رابرت، «چالش با حرفه‌ها: عرصه‌های چالش در توسعه‌ی روستایی»، ترجمه‌ی علیرضا خرمایی، روستا و توسعه، شماره‌ی ۴۴، ۱۳۸۱

- رکن الدین افتخاری، عبدالرضا؛ بدری، علی، بنیان‌های نظریه‌ای الگوی توسعه‌ی روستایی نمونه، انتشارات نور علم، ۱۳۹۱
- رکن الدین افتخاری و همکاران، بنیان‌های نظریه‌ای برنامه‌ریزی کالبدی مناطق روستایی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰
- Adams, W.M., (2001), Green Development, Environment and sustainability in the Third World, Routledge
- Aberley, D. 2003. Boundaries of Home: Mapping for Local Empowerment. New Society Publishers
- Boerma, David and Koochafkan, Parviz, 2004, Local knowledge systems and the management of dryland agro-ecosystems: some principles for an approach, Food and Agriculture Organization of the United Nations (FAO), UNESCO-MAB Drylands Series No. 4
- Banda, R.M. (2004). Development discourse and the third world, Proceedings of the second academic sessions, 98-103.
- Daszko, M and Sheinberg, Sh. (2017). Survival is optional: Only Leaders With New Knowledge Can Lead the Transformation, 1-12
- Chikaire, J., Osuagwu, C.O., Ihenacho, R.A., Oguegbuchulam, M. N., Ejiogu-Okereke, N., and Obi, K.U., 2012, Indigenous Knowledge System: The Need for Reform and the Way Forward, Global Advanced Research Journal of Agricultural Science (ISSN: 2315-5094) Vol. 1(8) pp. 201-209, October, 2012, Available online <http://garj.org/garjas/index.htm>
- Dewalt BR (1994). Using Indigenous Knowledge to Improve Agriculture and Natural Resource Manage. Human Org. 53 (2) Pp. 123-131.
- Fleszer, D. (2017). Local Development and Municipal Authorities, Annuals of the Administration and Law no. 17 (1), 129-143.
- ICCM. (2017). Community Development, Toolkit, 1-220.
- Suresh Kumar, N.B. (2015). Module 2 Community Development, State Resource Centre, Kerala, 1-86.

- Folke, C., S.R. Carpenter, T. Elmqvist, L. Gunderson, C.S. Holling and B. Walker. (2002). Resilience and sustainable development: building adaptive capacity in a world of transformations. *Ambio* 31:437–440.
- Herrera, A and Vuollo, E. (2016). The Development Imaginary: Analyzing development discourse in the WorldBank Education Strategy 2020 through contemporary theories of development and education, Master's thesis in education Faculty of education Intercultural Teacher Education, 1-71
- ICSU, 2002, Science, Traditional Knowledge and Sustainable Development, Series on Science for Sustainable Development, No. 4
- Gillis, M.B., Lee Sam, K and Yule, A. (2014). Creating a Strategic Plan for Local Economic Development: A Guide. Prepared by the Federation of Canadian Municipalities - Caribbean Local Economic Development Project, Trinidad and Tobago, 1-49
- Jordan J., (2007)., Rethinking Community Resilience to Climate Change: Does a Social Capital Lens Help?., School of Planning, Architecture and Civil Engineering, Queen's University Belfast
- Lennet, j., Csatari, B., Farkas, J.Z., Mezoszentgyorgyi, D. (2015). Locality-based and Place-based Development in Theory and Practice- an example of The Hungarian Countryside. *Eastern European Journal for Regional Studies*, Vol. 7 Issue 2, 14-27
- Lebel, L., J. m. Anderies, B. Campsbell, C. Folke, S. Hatfield-Dodds, T. P. Hughes, and j. Wilson. 2006. Governance and the Capacity to Manage in Resilience in Regional Social-Ecological Systems. *Ecology and Society* 11(1): 19
- Margarian, A. (2011). Endogenous Rural Development: Empowerment or Abandonment? Paper presented at the 4th International Summer Conference in Regional Science, Dresden, June 30 – July 1, 1-34.
- Ortensio, C. (2012). Understanding change and change Management processes: a case study, Thesis submitted in fulfillment of requirements for

the degree of Doctor of Philosophy at the University of Canberra Canberra, Australia, 1-321.

- Pervez, A. (2013). Discourse -Centric Development aproach to popular the ater:a case in bangladesh, Department of Media & Communication Independent University, Bangladesh. 1-19.
- OECD, 2006, The New Rural Paradigm: Policies and Governance, OECD Rural Policy Reviews, ORGANISATION FOR ECONOMIC CO-OPERATION AND DEVELOPMENT
- Pike, A., Rodríguez-Pose, A and Tomaney, J. (2006). Local and Regional Development. First published, Simultaneously published in the USA and Canada, 1-310.
- Roggema, R, Vermeend, T and van den Dobbelsteen, A. (2012). Incremental Change, Transition or Transformation?Optimising Change Pathways for Climate Adaptation in Spatial Planning, journal of sustainability, 4, 2525-2549, doi:10.3390/su4102525
- Sosale, S. (2002). The Panoptic View: A Discourse Approach to Communication and Development, Chapter 5, Paris: unesco, 1-21.
- , 4, 2525-2549, doi:10.3390/su4102525
- Sosale, S. (2002). The Panoptic View: A Discourse Approach to Communication and Development, Chapter 5, Paris: unesco, 1-21
- Sekuła, A. (2002). Local Development – the definition Aspect in the 21 St century. Polytechnics Rzeszowska, 59-62.
- Si l l i toe, P. 1998. The Development of Indigenous Knowledge: A New Applied Anthropology. Current Anthropology. 39 (2): 223-251.
- Yinxiu, j. (2015). Discourse Analysis and Development of English Listening for Non-English Majors in China, English Language Teaching; Vol. 8, No. 2, 134-142.